

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی اشکالات وارد بر کلام صاحب المنار

بحث در اشکالاتی بود که مرحوم علامه «رض» بر کلام صاحب المنار وارد کردند. یکی از ادعاهای او این بود که نکاح متعه به عنوان زناي رایج در بین جاهلیت بود، و بعد از مبعوث شدن پیامبر(ص)، پیامبر آن را در جنگها از باب اخف الضررين تجویز فرمودند؛ اما گفت غالب اهل سنت مسئله تدرج در احکام را مطرح می‌کنند.

مرحوم علامه در اشکالی که ذکر می‌کنند، می‌فرمایند: این يك جعلی است که ایشان کرده است. وقتی کسی به تاریخ مراجعه کند، هیچ اثری از مطلبی که ایشان در تفسیر المنار گفته است ملاحظه نمی‌کند. در بعضی از کتابها ملاحظه کردم که در مورد تفسیر المیزان - که انصافاً از عنایات خاص خداوند تبارک و تعالی به مرحوم علامه بوده - بیان می‌کنند که در این تفسیر وسعت اطلاعات تاریخی ملاحظه نمی‌شود؛ در حالی که اینطور نیست. جایی که نکات تاریخی مهمی دارد، ما به خوبی می‌بینیم که مرحوم علامه به مطالب تاریخی احاطه داشته است. یکی همین مورد است. صاحب المنار چنین ادعایی کرده و ایشان با ضرس قاطع می‌گویند این يك جعل و دروغی است و المنار به تاریخ نسبت می‌دهد.

مرحوم علامه در دنباله‌ی این اشکال می‌فرمایند: بل هو سنة مبتكرة اسلامية وتسهيل من الله تعالى على هذه الأمة این يك سنتی است که اسلام ابتکار آن را دارد و تسهیلی است از ناحیه خداوند بر امت اسلام لاقامة أودهم ووقايتهم من انتشار الزنا برای اینکه حاجات غریزی مردم، چه مرد و چه زن، رفع شود؛ و از آن طرف، جلوی انتشار زنا گرفته شود. لو أنهم كانوا وفقوا لاقامة هذه السنة وإذا لم تكن الحكومات الإسلامية تغمض في أمر الزنا وسائر الفواحش هذا الاغماض الذي ألحقها تدريجاً بالسنن القانونية می‌فرمایند متأسفانه نگذاشتند این سنت اسلامی زنده بماند و حکومت‌های اسلامی هم به دنبال جلوگیری از زنا نبودند؛ و اغماض کردند از آنچه به عنوان زنا واقع می‌شد؛ تا اینکه اصلاً مسئله زنا و سایر فواحش به عنوان يك مطلب قانونی در بعضی از این کشورها شد و فساد آن کشور را فرا گرفت. این هم یکی از اشکالات دیگری که مرحوم علامه دارد.

نکته‌ی دیگری که صاحب المنار دارد، این است که گفته در جاهلیت زنا و شرب خمر خیلی رایج بوده است؛ بعد گفته زنا در میان کنیزها خیلی رایج بوده است؛ ادعای المنار این است که زنا در جاهلیت رایج بود؛ و ثانیاً مربوط به اماء و کنیزها بود. مرحوم علامه می‌فرمایند: اولین مطلبش درست است. زنا در آن زمان رایج بوده؛ اما اینکه می‌گویند زنا در میان کنیزها بوده، این درست نیست؛ ما وقتی اشعار عرب را می‌بینیم و قضایای تاریخی را می‌بینیم، این مطلب را تکذیب می‌کند. می‌فرماید بهترین شاهد بر ادعای ما، مسئله تبني است. یعنی کسی می‌آمد بچه‌ای را به عنوان فرزند خودش قرار می‌داد؛ فرزند خوانده. در بین جاهلیت راه برای تبني این بود که کسی می‌آمد ادعا می‌کرد و می‌گفت پدر من با مادر این بچه فجور کرده و این بچه از آن راه به وجود آمده است؛ از راه زنا به وجود آمده است؛ و چون از راه زنا به وجود آمده، ادعا می‌کرد که عنوان فرزند را برای پدر دارد.

شاهد دیگرش هم قضیه معاویه و ابن زیاد است که خود معاویه گفت: پدر من ابوسفیان با مادر زیاد بن ابی فجور کرده، و این ملحق به فرزندان پدر ماست. پس، معلوم می‌شود این حرف هم از نظر تاریخی حرف درستی نیست. صاحب المنار نگفته که برای چه این حرف را می‌زند. می‌خواهد بگوید متعه در جاهلیت بوده و ثانیاً در میان کنیزها بوده؛ یعنی حرائر و زنان حره از این کار امتناع داشتند. مرحوم علامه هم در اینجا این معنا را رد می‌کند و می‌فرماید فقط تنها شاهده‌ی که می‌شود برای المنار آورد، این است که وقتی هند آمد با پیامبر (ص) بیعت کند، پیامبر این جمله را گفت «وَهْلُ الْحَرَّةِ تَزْنِي؟» آیا می‌شود که زن حره زنا کند؟ مرحوم علامه می‌فرمایند این حرفی است که هند زده است. دیوان حسان بن ثابت را وقتی ملاحظه کنید و اشعاری که در هجو هند سروده شده را ببینید، این مطالب هند هم تکذیب می‌شود.

از دیگر قسمت‌های کلام صاحب المنار این است که می‌گوید: عمده‌ی ادله‌ی تحریم نزد اهل سنت سه مطلب است. **مطلب اول** آیات قرآن است. می‌گوید آیات طلاق، ارث، عده بر تحریم متعه دلالت دارند و تحریم متعه از آنها به خوبی استفاده می‌شود. می‌گوید اگر نگوییم نص در تحریم متعه است، لا اقل ظاهر در تحریم هست. ما قبلاً جواب این مطلب را دادیم که اصلاً آیات چنین دلالتی ندارد.

مطلب دوم روایاتی است از پیامبر که دلالت بر تحریم متعه الی یوم القیامه دارد. که ما روایاتی از خود اهل سنت ذکر کردیم مبني بر جواز متعه و اینکه حتی در زمان پیامبر و ابوبکر این عمل واقع شده است. ما تمام روایات را تقریباً خواندیم؛ اما آنچه که باقی مانده و نکته مهم است، این است که این روایتی که از عمر صادر شده مبني بر آن که دو متعه در زمان پیامبر حلال بوده و من آنها را حرام می‌کنم و مرتکب را نیز مجازات می‌کنم، صاحب المنار می‌گوید این مطلب که کسی فکر کند عمر این را گفت و اجتهدای بود و تمام شد، اینطور نیست؛ عمر این را گفته و صحابه‌ی رسول خدا آن را تقریر کردند و کسی مخالفت نکرده است. در بین کلمات بزرگان شیعه این معنا در لایب‌الای کلماتشان هست که بعضی از صحابه واقعاً از عمر می‌ترسیدند؛ و آن خشونت‌ی که عمر داشت، تقیه اقتض می‌کرد که اینها سکوت کنند. المنار می‌گوید این حرف، حرف باطلی است که بگوییم در آن زمان، تقیه چنین اقتضا می‌کرد. چطور در مواردی داریم که عمر بالایی منبر مطلبی را گفت؛ و یک زن او را تخطئه کرد. اشاره دارد به آیه 20 سوره نساء که: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا زَوْجَكُمْ مَكَانَ زَوْجِكُمْ ۖ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارٌ ۖ فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ ۚ بُهْتَنٌ ۚ وَإِنَّكُمْ مِنْهُ لَعِدُوْنَ ۚ) خداوند تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید: اگر خواستید زنی را به جای زن قبل بگیرید و زن قبلی خودتان را طلاق دهید، و به آن زن قنطار دادید - قنطار یعنی زنی که مهریه‌اش خیلی زیاد است؛ اگر پوست گاوی را در بیاورند و پر از طلا کنند، عرب به آن می‌گوید قنطار. - فلا تأخذوا منه شیئاً.

فخر رازی در تفسیرش ذیل همین آیه می‌گوید: روي أن عمر قال على المنبر ألا لا تغالوا في مهر نسائكم بر بالایی منبر گفت مهر زنهایتان را بالا نبرید. فقامت امرأة فقالت يا بن الخطاب الله يعطينا وأنت تمنع خدا اجازه می‌دهد و تو اجازه نمی‌دهی؟ و تلت هذه الآية وآتيت إحداهن قنطاراً... فقال عمر: كل الناس أفقه من عمر ورجع عن كراهة المغالات از مکروه بودن مهر زیاد برگشت. حال خود اهل سنت و جمعی از فقها به همین آیه استدلال کردند بر اینکه مغالات در مهر جایز است.

وقتی خداوند می‌گوید آتيت إحداهن قنطاراً معنایش این است که مهر زیاد جایز است؛ ولو اینکه فخر رازی اینجا می‌خواهد این را رد کند. ما هم ان شاء الله در آیات نکاح یکی از بحث‌هایی که مطرح می‌کنیم، این است که ببینیم از قرآن راجع به مهریه چه استفاده‌ای می‌شود. شاهده‌ی که المنار آورده، این است که می‌گوید: يك زن بلند شد و با عمر مخالفت کرد، عمر هم بلافاصله برگشت و حرفش را پس گرفت. اگر واقعاً متعه حلال بوده و پیامبر حلال کرده، صحابه باید با او مخالفت می‌کردند؛ پس، اولین حرف المنار این است که کسی نگوید مسئله تقیه بوده است. دوم، می‌گوید که این کار تشریع من قبل عمر بوده؛ چون خود اهل

سنت وقتي از آنها سؤال مي‌کنيد که چطور خود عمر وقتي مي‌گويد اين در زمان پیامبر حلال بوده و من حرام مي‌کنم؟ به چه ملاکي است؟

بعضي هایشان گفته‌اند اين اجتهاد از خود عمر است و خليفه مي‌تواند اجتهاد کند. ایشان مي‌گويد نه، بحث اجتهاد مطرح نبوده است. و مي‌گويد «أنا أحرّمهما» اسناد تحریم به خود پیامبر است؛ منتها مبين و مجري اين تحریم عمر است. مي‌گويد که اين تعبير خيلي رايج است و گاه مي‌گويد حرّم الشافعي عن نبیذ شافعي نبیذ را حرام کرده است يا حلال کرده است. آیا اين معنايش آن است که شافعي از پيش خودش حلال کرده است يا آن که شافعي حلال و حرام پیامبر را دارد بيان مي‌کند؟ المنار مي‌گويد در اينجا هم همين است. أنا أحرّمهم يا أنا محرّمه معنايش اين است که پیامبر حرام کرده بود، من هم دارم بيان مي‌کنم و اجرا مي‌کنم. ديگر بحث اجتهاد اصلاً مطرح نيست.

اينجا مع الاسف مرحوم علامه در اينجا، اين قسمت را به صورت کامل نياورده‌اند. فرمايش علامه اين است: مي‌فرمايد ما کاري نداريم سکوت ديگران در مقابل عمر تقيه بوده يا اقراراً بوده؛ به هر نحوي مي‌خواهد باشد. آنچه که هست، اين است که از شما سؤال مي‌کنيم اين روايت مي‌تواند آيه (قم استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن) را از بين ببرد؛ ما اثبات کرديم که اين آيه دلالت بر مشروعيت عقد موقت دارد و در اين جهت هم محکم است؛ آیا مي‌توانيم بگويم عمر بيابيد يك حرفي را بزند و با اين حرفش بخواهد آيه‌اي را به طور کلي از بين ببرد. مي‌فرمايد لا يؤثر في دلالة الآية عليها وعدم انقلاص هذه الحلية بكتاب أو سنة فدلالة الآيات وأحكامه ممّا لا غبار عليه.

به نظر مي‌رسد اينجا از مرحوم علامه تعجب است؛ اين جواب مفيد براي المنار نمي‌تواند باشد. چون المنار دلالت آيه را قبول ندارد؛ اگر دلالت آيه را قبول داشت، به او مي‌گفتم حالا قول عمر در مقابل دلالت آيه صفر است و بدتر از صفر است؛ ارزشي ندارد. ولي الآن مخاطب ما کسي است که دلالت آيه را قبول ندارد؛ پس اين جواب نمي‌تواند درست باشد. حالا بايد چه جوابي دهيم؟

قسمت اول اين است که المنار بايد ثابت کند سکوت صحابه از روي اقرار بوده است. اگر بتواند اين را ثابت کند، حديث از اين جهت مشکلي ندارد که بگويم عمر اول بالاي منبر اين حرف را زد و صحابه با سکوتشان اقرار کردند؛ در حالي که در خود روايات اهل سنت اين است که در همان زمان بين صحابه بگو مگو بوده است. از ابن عباس روايات مختلفی نقل شده است که قبلاً همه آنها را دسته‌بندي کرديم و نقل کرديم. در الدر المنثور آمده است: أخرج ابن أبي شبيبة عن نافع عن ابن عمر سئل عن المتعة از پسر عمر راجع به متعه سؤال شد فقال حرام. فقيل له: أن ابن عباس يفتي به به او گفتند ابن عباس فتوا مي‌دهد! قال فهلاً ترمم بها في زمان عمر چرا آن موقع نگفت؟ اشكال و جواب ما از المنار اين است که اگر سکوت ابن عباس در زمان عمر اقرار نسبت به کلام عمر بود، چرا بعد از عمر مخالفت کرد؟ چرا ابن عمر خودش به صورت اشكال به ابن عباس مي‌گويد: چرا در زمان پدرم اين حرف را نزد؟ اگر آن سکوت تأييد بود، بايد استمرار پيدا کند.

اين مقدار مسلم است که استمرار پيدا نکرد. علاوه آن که معلوم مي‌شود بالاخره در زمان عمر شرايطي بوده که صحابه نمي‌توانستند بگويند و نمي‌توانستند با عمر مخالفت کنند. شاهدش هم اين است در کتب اهل سنت خودش از ابن عباس نقل کردند: أخرج ابن الرزاق وابن المنذر من طريق عطاء عن ابن عباس قال: يرحم الله عمر ابن عباس گفته ما كانت المتعة إلا رحمة من الله رحم بها أمة محمد(ص) اصلاً معلوم مي‌شود بعد از اينکه عمر از دنيا رفت، شرايط مساعد شده بر اينکه اينها

حرف دلشان را بزنند. ابن عباس گفته است متعه يك رحمتي از ناحیه خدا بوده ولولا نهيه عنه ما احتاج إلى الزنا إلا شقيّ اگر عمر از زنا نهی نکرده بود، مگر شقيّ کسی دیگر زنا نمی‌کرد.

این نکته را هم عرض کنم؛ مرحوم علامه هم نوشته است: «شقيّ»؛ در خیلی از کتب روایی هم این عبارت آمده است؛ اما امروز مجمع البحرين را ملاحظه می‌کردم، دیدم نوشته است: «إلا شقيّ». شقيّ به معنای قلیل است. عرب می‌گوید قامت الشمس ال شقيّ یعنی خورشید غروب کرد نورش همه رفت؛ يك مقداري از نورش باقی مانده است. به هر حال، نسخه اصلی آنطوری که مجمع البحرين نقل می‌کند، «شقيّ» است نه «شقيّ». این نکته را عرض کردم که در ذهن 99 درصد ما همان شقيّ است.

در نتیجه، شاهدیم این است که به المنار می‌گوییم شما با این روایت ابن عباس چه می‌کنید؟ از عبارت ابن عباس استفاده می‌شود که او در زمان عمر جرأت نداشته بیان کند؛ و بعدش آمده این حرف را بیان کرده است. تا این قسمت که از کلام ابن عباس خواندیم را دقت کنید تا جلسه بعد.

وصلّي الله علي سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.